

لخادم الحبيب الحاج علي الفاضل  
 حبيب من حبيب من زرویت شد جهان گلشن  
 حبیبه ای مظهر احد ظهورت بر جهان گلشن  
 جهان شد از رخسار صوفی که رخسار در بر صفی  
 قمر از طلعت خجلان که رو تو بر از مهر گلشن  
 مه میهنی مه میهنی زرویت شد جهان گلشن  
 حبیبه ای غنی از جان فدایت جسم جان ما  
 شده از حکمت پر دان جهان یک مه جهان ما  
 تمام معنی قرآن = بوصفت در زبان ما  
 همی روئی همی روئی زرویت شد جهان گلشن

حبیبه ای ماه تابنده ز یارب تا سما ارحم  
 توئی ای شاه پاینده ز تو بگر فتنه حق و وثق  
 ز ما فی تا به آید تو میبایستی بهر منطلق  
 رخ آینه رخ آینه زرویت شد جهان گلشن  
 حبیبه ای سر لم یولد ز میلاد همی دشتاد  
 جو فطرتی سویی تو آمد معدن بود دره آزاد  
 بود این حکمت از ایزد آیا علیت ایجاد  
 مه دوا المی مه دوا المی زرویت شد جهان گلشن

حبیبه ای معنی زلال حکویم من را و صافست  
 که اندر خلد مست حیرت بود فحش در این  
 سلاطین بهر تو تجلیل کنند ای باعث خلعت  
 توئی حق توئی احس زرویت شد جهان گلشن

حبیبه ما از بهر دوریم ولی جانها ما نیست  
 سخن از تو همی گوئیم که در دلها بود عشقت  
 مبالغت از کجا جوئیم که دایم بهر همی قدرت  
 توئی معدن توئی معدن زرویت شد جهان گلشن

حبیبه در ترکت باسد شفا از بهر هر جلست  
 دعا اندر برت کرد قبول حق بصد رحمت  
 امان از تو جو فتنه فدایت گو در اشعار  
 حبیبه من حبیبه من زرویت شد جهان گلشن

نفسی الطور

یو السجاد و اخیلک یسوع قلب المحب و ایزد  
 و بد میل کن در یک او سحر کل ملک سرور  
 یو الیه و حق ربک تحب العود الک و ازرو  
 قلبه حق قلبه حق زرویت شد جهان گلشن

یو السجاد میلادک یسوع او یسوع بالدلال  
 و اخیلک الشرف ایجاد و الله الشرف للأخیال  
 ردیه ایچاه اولادک لیک اوله های آمال  
 حیاک انئی حیاک انئی زرویت شد جهان گلشن

یو السجاد یلایک وجود باری القوی  
 یامی شکر عالیید برضا العالم به الدین  
 قلبی ابولید عید او حیاک صاراکی تعینی  
 ولی اتعینی ولی اتعینی زرویت شد جهان گلشن